

چشمه‌سار زندگی

دوسم، آزادمش



یوسف آزادمش



Dorjesokhan@mail.com

چشمه سار زندگی

طراحی جلد، تنظیم و صفحهبندی: انتشارات درج سخن

چاپ اول: ۱۳۸۸-۲۰۰۷

شمارگان: ۱۰۰۰

سرشناسه: آزادمش، یوسف، ۱۳۶۱

عنوان و نام پدیدآور: چشمه سار زندگی / یوسف آزادمش

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات درج سخن، ۱۳۸۶

مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۴۵-۷۳-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry — 20th century

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ چ ۱۷ / PIR۸۲۳۳

رده بندی دیویی: ۸۶۲/۸۱۰

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۹۱۱۵۸

مرکز پخش تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، بعد از تقاطع لیاقی نژاد کوچه مهر، پلاک ۳

مرکز پخش خراسان شمالی، بجنورد، بلوار استقلال، استقلال ۲۲، پلاک ۱۴، انتشارات درج سخن

مرکز پخش خراسان رضوی: مشهد، بلوار معلم، معلم ۱۸، انتشارات درج سخن

۰۹۱۵۱۸۴۲۳۳۸ • ۰۹۱۵۴۴۳۳۳۸ • ۰۹۳۱۸۴۲۳۵۴۸

فهرست

۹	با گفتار
۱۵	مشیت
۱۷	شهباز
۱۹	پدر
۲۱	مادر
۲۳	ریشه به خاک وطن
۲۵	مازندران
۲۷	صبر
۲۸	خلق نیک
۲۹	وادی آزاد ما
۳۱	زاهد ظاهرپرست
۳۳	فلک
۳۵	زخودبینی حذرکن
۳۷	بلند و بالا
۴۱	شعر سنگ مزار

۴۳	غزل
۴۵	عاقبت خاک گل کوزه گرانیم همه
۴۷	شش دل
۴۹	یافنده آمل
۵۲	آمان
۵۴	عمر زح
۵۶	ستم عشق
۵۸	ادب
۵۹	کردش ایام
۶۱	بوی خوش عشق
۶۲	بارگاه عشق
۶۳	درمان درد
۶۵	باد سرگردان
۶۷	زخم کاری عشق
۶۹	امان از دلبر
۷۰	دو روز عمر
۷۲	چشمان جادو
۷۴	دوستی با هر که کردم
۷۶	قصیده عشق

۷۷ قطعه

۷۹ با ما منشیین

۸۰ آواز غم

۸۱ غم تنهایی

۸۲ هم عهد

۸۴ محتسب

۸۶ گهر رخسار خنده

۸۸ نیکو پیشه نمودن

۹۰ رهگذار دنیا

۹۲ دنیاست و روز

۹۴ مهلت عمر

۹۶ سرمست بزی

۹۷ پاک بودی

۹۸ بهره افسوس

۱۰۰ هنر و خرد

۱۰۱ رهگذر دنیا

۱۰۲ وقت دنیا

۱۰۴ آنچه ماند

۱۰۵ چهارپایه

۱۰۷ آهوی وحشی

۱۱۰ صداقت

۱۱۲ دنیای فانی

- ۱۱۴ گفتگوی بلبل با گل
- ۱۱۶ یاد آن ایام
- ۱۱۹ چند روزی میهمانیم
- ۱۲۳ نام بگذار

- ۱۲۵ مسقط
- ۱۲۷ فردوسی
- ۱۲۹ نوادر
- ۱۳۱ موفقیات دکان
- ۱۳۴ درس سحر
- ۱۳۶ فراق یار
- ۱۳۹ سرزمین خوبی
- ۱۴۱ همدم جام
- ۱۴۴ روزگاران هر دم به رنگی
- ۱۴۷ هشدار
- ۱۴۹ بگذرای خواجه
- ۱۵۱ چرا

- ۱۵۳ رباعی

پیشگفتار

هر چند شاعران در تمام تصویر شخصیت خود را، دست کم گوشه‌ای از آن را در آثار قریح خود با جای می‌گذارند اما ره یافتن به شناخت آنان از خلال کلام منظومشان همیشه هم به سادگی مقدور نیست. خصوصاً شاعران نوحاسته و جوان که هر در کار تیز کردن تیغ زبان به سنگ آثار سخن‌وران بزرگ پیشین هر چند در نیست که در سیطره کلام نیرومند آن بزرگان علاوه بر فرم، در محتوا و سروده‌هایشان نیز طعم و رنگی از آن سخنان سرایت کند. در نتیجه آنچه در نهایت سرری کاغذ می‌آید بیشتر حاصل تتبع در آثار گذشتگان است تا غواصی در دریای درون؛ و از همین رو کلیدهای شناخت در اشعار سال‌های آغازین این شاعران دیرباب‌تر است تا سال‌های بعد که ریشه‌های بیان شاعر عمیق‌تر

می‌شوند و شاخ و برگ سخن گسترده‌تر؛ و زبان، ترجمان اکتشافات شخصی شاعر می‌گردد. گریزی و گزیری هم نیست؛ چه به قول نظامی عروضی مسیر شاعر شدن از همین شاهراه می‌گذرد و کسی که می‌خواهد قدم در این راه بگذارد چاره‌ای ندارد جز آنکه خود را در سخن شاعران بزرگ غرقه کند؛ و در «این بحر عمیق» چگونه می‌توان به گفته حافظ غرقه گشت و به آب آلوده نگشت!^۱

چنین سار زندگی» به گمان من چشمه‌ای است که هم در فرم و هم در محتوا از ناک ادبیات کهن می‌جوشد و مجموعه‌ای است که در آن شاعر می‌کوبد و نایی به زبان حاضر بگشاید و زبان خود را بیابد. آشنایی شاعر با ادبیات کهن در جای جای این مجموعه به چشم می‌آید. استفاده از قالب‌های کلاسیک، به استقبال غزل‌های گذشتگان رفتن یا تضمین کردن بیتی از آنها همه و همه از رویکرد شاعر به این میراث کهن خبر می‌دهد. انس شاعر با شعر کهن گاه و رای این اشارات آشکار است و به صورت ناخودآگاه در شعر او مجال تجلی می‌یابد:

^۱ - «اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی به ستودن و تکرار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که درآمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد» (نظامی عروضی سمرقندی: چهارمقاله).

^۲ - آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

این دو روزی که در این عالم خاکی گذرد
خوش در آن باش که تا شاد شود روح و روان

۹:

دنیای ماست فانی در بند آن نمایی
نیکی به جای بگذار از یاد خود نشانی
در وقت تندرستی از خود گذار خوبی
تا نام نیک ماند هنگام ناتوانی

که هر ترتیب یاد آور این ابیات حافظ است؛
چند روزی که در این مرحله مهلت داری
خوش بیاسای نمایی که در آن اینهمه نیست

۱۰:

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون
نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی
کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

این مایه از شباهت های پنهان خبر از نقشی می دهد که کلام
بزرگان گذشته در ذهن و ضمیر ناخود آگاه شاعر بر جای نهاده است.
کهن گرایی و دلبستگی به ادبیات پیشین در جای جای این کتاب سایه

گسترده است. حتی کاربرد زبان نیز در شعر شاعر گاه از سایه این تأثیر به دور نمی‌ماند:

روان گشتم به سویی از دیارم

شدی دور این روان از دلبر من

البته این رویکرد در حوزه فرم منحصر نمی‌ماند و به ساحت معنا و محتوا نیز کشیده می‌شود. مضامینی که در چشمه سار زندگی پررنگ‌تر از همه بوده‌اند، می‌کند غالباً از دل ادبیات کهن برآمده است و همان‌هایی است که کمابیش در شعر گذشتگان نیز به بیان‌های گوناگون خوانده‌ایم. گذرا بودن عمر، مرام را به سمت شمردن، کام گرفتن از زندگی، جستن نام نیک، به کار بستن خرد، حقیق ورزیدن به مادر و پدر، وطن پرستی، آراسته شدن به فضایی هم‌زمان صداقت و قناعت و صبوری و ادب و خلق نیکو، پیراسته شدن از رذایلی هم‌چون خودپرستی و کینه و زراندوزی و دنیاپرستی و... همه و همه پیام‌هایی هستند که در این کتاب بر زبان شاعر می‌رود. درون مایه غزل‌ها نیز چند آن‌ها را می‌توان نامید. چهره معشوق در غزل‌های این مجموعه به چشم‌گدازانی که با سنت‌های غزل گذشتگان مانوسند کاملاً آشناست و سوز و گدازها را عاقلانه نیز کمابیش همان رنگ و بو را دارد؛ هر چند گاه به ابیاتی از این دست نیز می‌خوریم که در آنها در بافت همان سنت‌ها مضمونی چنین دلنشین پرداخته شده است:

یک نظر دیدم به دامن چاره از این کار نیست
هیچ آنی بهتر از آن لحظه دیدار نیست

کوتاه سخن آنکه این کتاب را از این منظر باید به منزله پلی بنگریم که شاعر در نخستین گام خویش از آن عبور می کند تا راه خود را با انبانی سنی از آموزه های گذشتگان به سمت یافته های اصیل خود در مجموعه های بعدی بگشاید؛ یافته هایی که در هر دو حوزه فرم و محتوا می توانند سرچشمه ای برای شاعران در آینده رقم بزنند. اگر بپذیریم که هر شاعری به اندازه آنچه خود نصف کرده است و به سرمایه ملی ادبیات افزوده است، شاعر است؛ صاحب این مجموعه با عنایت به پشتوانه فرهنگ بومی خود از این بخت برخوردار است که پرده های بسیاری را از چهره عروس معنا کنارزند و زبان خود را گویا به سخنانی کند که پیش از او بر زبان هیچ شاعری نرفته است. در «چشم سار زندگی» بارقه های این امید جسته و گریخته در گوشه و کنار رخ می نماید.

گر قصیده سازد از عشقم کسی
چوب جنگل کاغذ این ماجراست